



گفت‌وگو با افشین موسی‌وند، مربی کانون پرورشی به بهانه نامزدی کتابخانه‌های سیار در جایزه آلم

نگذاریم هیچ کودکی از کتاب محروم بماند

مریم شهپازی
خبرنگار

تا همین چند سال قبل همدم همیشگی پازن سبز رنگ نه چندان رویه راهی بود که برای گذر از بیچ و خم جاده‌ها چاره‌ای جز همراهی اش نداشت. حالا تجهیزات بیشتری دارد و با خیال آسوده‌تری کتاب‌ها را بار ماشین می‌زند و روانه روستاهایی می‌شود که بچه‌های قد و نیم‌قد زیادی در آنها انتظارش را می‌کشند. «افشین موسی‌وند» از مربیان برگزیده کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است. وقتی صحبت بچه‌ها و کتابخوانی می‌شود مربیگری را شغل و حرفه‌اش نمی‌داند. سفت و سخت تأکید می‌کند: «این برای من شغل نیست، زندگی است؛ دیدن لبخندی که این کتاب‌ها به لب بچه‌ها می‌نشانند به همه سختی‌های آن می‌آزد.» ۱۰ سالی می‌شود که وظیفه کتاب‌رسانی به روستاهای مناطق مرزی ارومیه را به عهده گرفته. او مسئول یکی از کتابخانه‌های سیار مناطق روستایی شهر ارومیه است؛ یکی از همان کتابخانه‌هایی که امسال از کشورمان نامزد دریافت جایزه «آسترید لیندگرن (آلم)» شده؛ جایزه‌ای که در عرصه جهانی ادبیات، از نظر بزرگی و اهمیت در جایگاهی بعد از نوبل ادبیات قرار می‌گیرد. گفت‌وگوی امروزمان را با افشین موسی‌وند، مربی کتابخانه سیار روستایی ارومیه می‌خوانید.

■ گفت‌وگو را با خبر نامزدی «کتابخانه‌های سیار» کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در جایزه بین‌المللی «آسترید لیندگرن» آغاز کنیم. از آنجایی که شاید خیلی از مردم اطلاعی از کم و کیف این طرح کانون پرورشی نداشته باشند نکاتی درباره کلیت اجرای آن در کشورمان بگویید.

آغاز اجرایی شدن این طرح به چند دهه قبل بازمی‌گردد؛ با این حال مسئولان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان طی تمام این سال‌ها با جدیت تمام آن را پیگیری کرده‌اند. آن‌چنان‌که امسال شاهد نامزدی کتابخانه‌های سیار در این جایزه سوئدی هستیم؛ رویدادی که در عرصه جهانی در جایگاهی بعد از نوبل ادبیات قرار می‌گیرد. تا آنجا که من مطلع هستم اغراق نیست که بگویم متولیان امر سنگ تمام گذاشته‌اند. یکی از مهم‌ترین رسالت‌های این جایزه را می‌توان در تلاش برای کشف و پرورش استعدادهای تازه در بین کودکان و نوجوانان ساکن در مناطق خاصی از کشورمان دانست. برگزارکنندگان این طرح نخست به‌دنبال امکانی برای دسترسی عموم به کتاب هستند. کشف این استعدادها، گذشته از کتابخانه‌های سیار از قلب مراکز فعال کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سراسر کشورمان هم

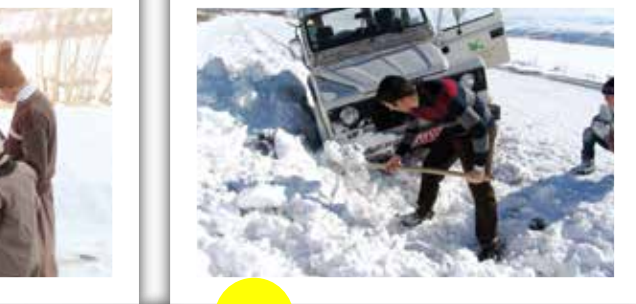
کردید، لازمه بهره‌مندی از این فضا دسترسی به تکنولوژی‌های ارتباطی است. از طرفی تأکید دارید اساس خدمت‌رسانی این کتابخانه‌ها بر مناطق محروم و روستایی استوار است؛ چه میزان از این بچه‌ها به امکانات این چنینی دسترسی دارند؟ اغلب خیلی کم. به‌هرحال وقتی بحث مناطق محروم و کم‌برخوردار در میان باشد مسلم است که خبری از امکانات خوب مالی نیست. والدین بیشتر اینها درآمد چندانی ندارند و به‌راحتی قادر به تهیه تکنولوژی‌های مدرن ارتباطی نیستند. از همین بابت هم وقتی آموزش مدارس آنلاین شد شاهد راه‌اندازی پوشش‌های متعددی برای خرید موبایل و تبلت برای دانش‌آموزان این مناطق بودیم. هرچند که همچنان دسترسی مطلوبی به این وسایل ندارند. البته این مسأله نقاط قوتی هم دارد، از آن جمله که همچنان طبیعت و فضای زیبای آن بر چگونگی سپری شدن دوران کودکی این بچه‌ها تأثیر پررنگی دارد. شما به کودکی بچه‌های شهرهای بزرگی همچون تهران نگاه کنید، آنجا خبری از بازی‌های گروهی و بهره‌مندی از طبیعت نیست. این بچه‌ها حتی آنهایی که چنین امکاناتی در اختیار دارند همچنان این شیوه بازی و زندگی را

■ در رابطه با کتابخانه‌های سیار قدری هم از تجربه خودتان بگویید؛ شما در زمره مربیان برگزیده کانون هستید. چه مدت است که این کار را انجام می‌دهید و به چه روستاها و مناطقی می‌روید؟ حدود ۱۰ سالی می‌شود. از تیرماه سال ۱۳۹۰ کارم را به‌عنوان مربی در این نهاد مقدس شروع کردم؛ بر این واژه تأکید دارم چرا که حوزه کودک و نوجوان، عرصه‌ای است که پایه و اساس یک جامعه را تشکیل می‌دهد. در منطقه‌ای که مشغول فعالیت هستم بیشتر از ۲۲ روستا را تحت پوشش داریم. هر روز به ۲ روستا سر می‌زنم، از شهر ارومیه ۱۰۰ تا ۱۳۰ کیلومتر طی می‌کنم تا به روستاهای موردنظر برسم.

■ روستاهایی که به آنها مراجعه می‌کنید مشخصه خاصی دارند؟

نه، تنها مشخصه‌شان بحث دسترسی نداشتن به کتابخانه‌ها است؛ روستاهایی که من و همکارم پوشش می‌دهیم سمت «ترگور» و نوار مرزی ترکیه هستند. بخشی از اینها با ترکیه و قسمتی هم با عراق مرز مشترک دارند.

■ تأمین منابع کتابخانه‌های سیار را خود کانون به عهده دارد یا اهالی نشر و تشکل‌های مردمی هم در این زمینه همکاری دارند؟



دوست دارند. همان معدود بچه‌های این مناطق که دسترسی به موبایل و تبلت دارند هم چندان غرق بی فضاها نشده‌اند. ■ فعالیت کتابخانه‌های سیار به چه طریقی است؟ در فصل‌های پاییز، زمستان و بهار ارتباطمان از طریق مدارس است، در تابستان که دیگر خبری از مدرسه نیست فضای مسجد به کمک‌مان می‌آید. البته هزارگانه‌ی هم فعالیت‌های علمی در طبیعت داریم. آن‌قدر بچه‌ها علاقه‌مند فعالیت‌های فرهنگی هستند که حتی اگر موبایل هم داشته باشند همراه خود نمی‌آورند و ترجیح می‌دهند درگیر آن فضای دوست‌داشتنی و بازی‌های محلی شوند و از کتاب و کتابخوانی و قصه‌لذت ببرند تا سرشان در گوشی و تبلت باشد. ■ با این تفسیر به‌رغم اینکه بچه‌ها مناطق محروم از امکانات زندگی شهری محروم هستند اما کودکی‌شان بیشتر به چیزی که باید نزدیک است!

در این بین از فضای مجازی هم بهره گرفت، خود من از طریق اینستاگرام اطلاعات و نکات لازم را با این بچه‌ها به اشتراک می‌گذارم که بسیار هم استقبال می‌کنند. این یکی از مهم‌ترین رسالت‌های کانون است، اینکه هیچ کودک و نوجوانی از کتاب محروم نماند. ■ شما به فضای مجازی و اینستاگرام اشاره

برمخاطب بودن کتابی می‌شوند سر آن رقابت می‌کنند. حتی به من تذکر می‌دهند که آقای موسی‌وند دفعه دیگر فلان کتاب را طوری بیابرد که قاطی باقی کتاب‌ها نشود. بعضی اوقات آن‌قدر شیفته یک کتاب می‌شوند که بارها آن را تمیید می‌کنند.

■ تصویری که از کتابخانه‌های سیار در فضای مجازی اغلب دیده می‌شود آن‌توبوس‌های قدیمی و رنگ‌رنگ است؛ اما با توجه به مسیر دشوار رفت‌وآمد به برخی روستاهای مرزی بعد است که خودرو کتابخانه‌ای که شما مسئول آن هستید هم چنین وسیله‌ای باشد! اتفاقاً در برخی منطق کشورمان، رنگارنگی هستند که گفتید، اما برای مناطقی که رفت و آمد به آنها دشوار است آن‌توبوس به کار نمی‌آید. محدوده‌ای که پوشش آن با من است مسیرهای دشواری دارند و برای آنها به خودروهای شاسی بلند نیاز است. اما خوب آن ابتدای همکاری، کانون وسع مالی لازم را نداشت که خودروی مناسبی در اختیار بگیریم. این کار را با «پازن لندرو» انجام می‌دادم. کم‌کم که فرسوده شد دیگر امکان رفت‌وآمد به مناطق بدسیر را نداشت. مسیرهای ناهموار استهلاک ماشین را هم بالا می‌برند. هرچند که همان خودروی پازن، سال‌های بسیاری همراهی‌ام کرد، حتی در سرمای طاقت فرسا. بخاری ماشین جواب نمی‌داد و ناچار بودم پتو همراه خود ببرم. حالا شرایط بهتر است و برای این رفت‌وآمدها کاپرا در اختیارم گذاشته‌اند.

■ به‌طور میانگین چند کتاب با این کاپرا همراه دارید؟ حدود ۶ هزار کتاب در اختیار دارم، اما اگر کتاب‌هایی که هر دفعه همراه می‌برم به ۷۰۰-۶۰۰ کتاب برسند خوب است. هرچند که به‌نظم فراتر از تعداد کتاب‌ها، بحث تنوع آنها هم مهم است. این‌طور بچه‌ها حق انتخاب بیشتری دارند. کتاب‌ها را که بگیرند حدود دوهفته‌ای فرصت برای مطالعه دارند.

■ به این اشاره کردید که در رفت‌وآمدهای زمستانی از شدت سرما و اوضاع نامساعد خود رویا با شرایط نامطلوبی روبه‌رو می‌شدید! مناطقی که به آنها رفت‌وآمد دارم اصلاً شبیه شرایطی که شما در تهران یا دیگر شهرهای بزرگ دارید نیست. ارتفاع برف در منطقه «ترگور» راحت به یکی - دو متر هم می‌رسد. همین حالا کوه‌های این منطقه سفیدپوش شده‌اند. کم‌کم موج سرما شروع شده و چیزی نمانده که شرایط رفت‌وآمد دشوار شود. اینجا زمستان چهار ماهی می‌شود. گاهی شدت بارش برف به‌اندازه‌ای است که حتی با خودروهای شاسی‌بلند هم نمی‌توان همه مسیر را طی کرد و برای ادامه آن باید پای پیاده رفت. باز کاپرا خیلی بهتر از پازن است، وقتی پازن در اختیارم بود برای این که از سرما آرتروز نگیرم باید حتماً وسایلی مانند پتو همراه خود می‌بردم. هرچند که همه این سختی‌ها به دیدن اشتیاق بچه‌ها می‌آزد.

■ پیش‌تر که گفت‌وگویی با عبدالحکیم بهار، مروج کتابخوانی سیستان و بلوچستان داشتیم از همراهی بسیار والدین می‌گفت؛ درباره روستاهایی که شما پوشش می‌دهید،

استقبال خانواده‌ها چطور است؟

تا قبل از پاسخ سؤال شما جا دارد به‌عنوان عضو کوچکی از خانواده مروجان کتابخوانی به ایشان خسته نباشید و تبریک بگویم. آقای بهار با دست‌خالی شروع کردند و به موفقیت‌های بزرگی رسیدند. ایشان را دورادور می‌شناسم و امیدوارم که بتوانم به راه خود ادامه بدهم. اما درباره سوآلی که پرسیدید باید به شرایط متفاوت خودم با آقای بهار اشاره کنم، آقای بهار از هیچ شروع کرده و خودش بنای این ارتباطات را گذاشته. اما من وقتی این کار را شروع کردم قبل از من خلیل حاتم، همکار دیگری کار را پیش برده بود. زنده‌یاد حاتم نخستین مربی کتابخانه‌های سیار در استان آذربایجان غربی بود. ایشان بیشتر بخش زیادی از راه را هموار کرده بود، بچه‌هایی که آن سال‌ها کتابخوان شده بودند حالا در جایگاه والدین کودکان و نوجوانان امروز هستند.

■ اعضای سابق کانون؟

بله و همین کار من را ساده‌تر می‌کند چراکه این والدین ضرورت‌های کار ما را درک می‌کنند. غیر از آقای حاتم، پیش از من گويا مربی دیگری هم این منطقه را پوشش می‌داده. همه مربی‌های کانون که طی این دهه‌ها در ارتباط با کتابخانه‌های سیار کار کرده‌اند حق بسیاری بر گردن فرهنگ کشورمان دارند. والدینی که امروز با آنان سروکار داریم، بچه‌های دیروز کانون هستند. شاید باورناک نشود اما حتی برخی معلم‌های بازنشسته این مناطق در گذشته از بچه‌های مربیانی همچون زنده‌یاد حاتم بوده‌اند.

■ پس شما با کودکان و نوجوانانی روبه‌رو هستید که والدین آنان به‌خوبی درباره اهمیت کتابخوانی می‌دانند!

بله و اینها بسیار با کتاب‌مانوس هستند. ■ دسترسی به همه مناطق تحت پوشش

کانون ممکن است؟

حالا اوضاع بهتر شده، سال‌ها قبل جاده‌ها خاکی بوده و برخی مناطق حتی صعب‌العبور بوده‌اند. هرچند هنوز هم دسترسی به برخی از این مناطق با مشکلاتی روبه‌رو هستیم. چندی قبل قرار شد هدایای مدیر کانون را به دست بچه‌های عشایر در منطقه کوهستانی در مرز ترکیه برسانیم. مسیر راحتی نبود، بخشی از آن را به ناچار با اسب و قاطر بردیم.

■ بگذارید باز هم رجوعی به تجربه آقای بهار داشته باشیم، ایشان تأکید داشتند که طی روند فعالیت‌های ترویجی آنان، توجه مسئولان فرهنگی و شهری هم به روستای رمین جلب و سبب اتفاقات خوب دیگری می‌شده بود. در مناطق پوششی شما هم چنین روندی رخ داده؟

فعالیت‌های ترویجی کتابخوانی تنها به حوزه فرهنگ محدود نمی‌شود، بلکه اغلب سبب شکل‌گیری کارهای مشارکتی حتی در دیگر حوزه‌ها نیز می‌شوند. خوشبختانه به‌دنبال کارهایی که کانون در این دهه‌ها به جدیت انجام داده، حالا بسیاری از ارگان‌ها خواهان همکاری با ما هستند که اتفاق خوبی است. فرهنگ در اغلب مواقع زمینه‌ساز اتفاقات بزرگ‌تری می‌شود. وقتی فلان مسئول می‌داند که سازمانی همچون کانون پرورشی مشغول خدمت‌رسانی به روستاهای دوردست است برای بهره‌مندی از ظرفیت‌های آنان برای انجام اقدامات دست به مذاکره می‌زنند. حتی اینها سبب جذب خیرین هم می‌شود.

■ آقای موسی‌وند، فعالیت‌های شما فقط به توزیع کتاب و ترویج مطالعه محدود می‌شود یا در کنار آن فعالیت‌های فرهنگی دیگری هم دارید؟

غیر از ارائه کتاب، مجموعه‌ای از فعالیت‌های فرهنگی از جمله نمایش فیلم

و قصه‌خوانی هم در زمره برنامه‌ریزی‌های ما قرار دارد. برای معرفی کتاب هم جایگاه خاصی قائل هستیم چراکه به بچه‌ها در انتخاب راحت‌تر آثار برای مطالعه کمک می‌کند. از این طریق حتی شرایطی فراهم می‌شود که انگیزه بیشتری در آنان ایجاد شود. کانون پرورش فکری بالای ۴۴ فعالیت دارد که ما هم تا حد امکان بر اساس آن عمل می‌کنیم، از کارهای آموزشی گرفته تا قصه‌گویی، نمایش فیلم، کتابخوانی و حتی جلسات صحبت درباره کتاب‌ها یا راه‌اندازی گروه‌های پژوهشی. خود من در دوهفته‌ای یک بار که سراغ بچه‌های روستاها می‌روم، بعد از کتاب‌رسانی به آنها، سراغ دیگر کارهایی هم که امکان انجام آنها فراهم باشد، می‌روم. چیستان حل می‌کنیم، بازی‌های بومی انجام می‌دهیم، قصه‌های فولکلور تعریف می‌کنیم...

■ براساس تجربه‌ای که طی این سال‌ها کسب کرده‌اید، با اقداماتی از این دست چقدر می‌توان به رشد فکری و آز سویی جامعه‌پذیری بهتر آنها کمک کرد؟

از آنجایی که بخش مهمی از کارهای اینچنینی بر مشارکت‌های جمعی استوار هستند از این طریق رویه مشترک‌ها هم در آنان تقویت می‌شود. خود ما با همراهی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان دست به برپایی جام خیره‌ای زدیم که عواید آن را به خرید نوشت‌افزار و لوازم‌التحریر برای دانش‌آموزان اختصاص دادیم. حتی هزارچندی بچه‌ها به شکل خودجوش پوشش‌های نظافت محیط زیست را شکل می‌دهند. در بسیاری از کارهای مشارکتی حتی جوانان روستاها و بزرگ‌تراها هم به یاری‌مان می‌آیند؛ افرادی که خودشان هم از قدیمی‌های کانون هستند. اینها تنها چند مورد انگشت‌شمار است که برای نمونه فعالیت‌های ما را تحت تأثیر خود قرار داده، حالا که واکسیناسیون انجام‌شده می‌توان امیدوار بود که بزودی به فعالیت‌های قبل بازگردیم.

■ در صفحه اینستاگرام‌تان تصویری از قصه‌خوانی برای کودکان بیمار گذاشته‌اید؛ مشابه کاری که از سوی بیمارستان محک یا «انجمن سلامت و هنر» هم شاهد هستیم؛ در اقدامات اینچنینی واکنش مسئولان مراکز درمانی چطور است؟ همکاری می‌کنند؟

این قصه‌خوانی را برای کودکان بیمار بیمارستان مطهری ارومیه انجام دادیم، این نخستین تجربه‌ام بود که با استقبال زیادی از سوی کادر درمان روبه‌رو شد. آنقدر که خودشان هم همراهی‌مان کردند.

■ برنامه‌هایی که در بحث کتابخانه‌های سیار دنبال می‌کنید سبب نشده که اهالی این روستاها از کتابخانه‌های دانشی برخوردار شوند؟

همان‌طور که اشاره شد برخی از این روستاها نهایتاً ۱۰ نفر جمعیت دارند، خب دایر کردن کتابخانه دائمی برای اینها امکان‌پذیر نیست. با این حال چه من و دیگر دوستان کانون پرورشی و چه حتی خبران و سایر سازمان‌ها در تلاش هستیم تا به هر طریقی به بهره‌مندی این بچه‌ها از امکانات فرهنگی کمک شود.

■ این یک دهه فعالیت به‌عنوان مربی کتابخانه‌های سیار چه راه‌واری برای خودتان داشته؟

من اصلاً به این حرفه به‌عنوان شغل نگاه نمی‌کنم، مربیگری کانون را فراتر از اینها می‌دانم، برای من کار با بچه‌ها مملو از حس زندگی است. دیدن لبخند این بچه‌ها بزرگ‌ترین نعمت است. جز این دیگر چیزی نمی‌خواهم. همین‌که با همراهی بچه‌ها و حتی والدین آنها پوشش‌های مختلف فرهنگی برپا می‌کنیم، اتفاق مهمی است. طی این ۱۰ سال حتی ذره‌ای خستگی حس نکردم. امیدوارم همچنان افتخار کار برای این بچه‌ها را داشته باشم.

جایزه‌ای که حتی از نقش مروجان کتابخوانی هم غفلت نکرده است

«آسترید لیندگرن (آلم)»، بزرگ‌ترین جایزه ادبیات کودکان و نوجوانان است که البته در جایگاه دومین جایزه بزرگ ادبیات جهان بعد از نوبل ادبی هم قرار می‌گیرد. این جایزه سوئدی، بیست و یک سال قبل در بزرگداشت «آسترید لیندگرن»، نویسنده نامدار ادبیات کودک و نوجوان بنیان گذاشته شده است؛ جایزه‌ای که هر ساله نه تنها به نویسندگان و تصویرگران برگزیده اهدا می‌شود، بلکه در آن بخشی هم برای قصه‌گوین، مروجان کتابخوانی و همچنین نهادهای فعال در زمینه ادبیات کودکان و ترویج کتابخوانی در نظر گرفته شده است. برخلاف نوبل ادبیات، در این جایزه خبری از سنگینی سپاه سیاست و حاشیه‌های اجتماعی نیست، داوران حتی به زبان ملیت نامزدها هم کاری ندارند. تنها ملاک آنان در انتخاب فرد برگزیده برخورداری آثاروی از سطح بالای کیفیت هنری و البته بهره‌مندی از ارزش‌های انسانی است؛ مسأله‌ای که ردپای پررنگی از آن را می‌توان در آثار «آسترید لیندگرن» هم دید. نامزدی‌های این جایزه هر ساله از سوی سازمان‌های دایر در هر کشور که بیشترین اطلاعات را درباره نویسندگان، تصویرگران، قصه‌گوین و مروجان کتابخوانی دارند، معرفی می‌شوند. در ایران «شورای کتاب کودک»، «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»، «مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان» و «انجمن نویسندگان فکری کودکان و نوجوانان» هم از نامزدهای ایرانی دریافت این جایزه است.

Lindgren Memorial